

زیرآبی رفتن پیرمرد مقابل دورین مخفی!



عکس هوش مصنوعی

مأموران رسیدند. نمی دانم باید باشوهرم چه کار کنم. حالا می فهمم که وقتی می گویند، «عشق پیری گر بنجبند، سر به رسوایی زند»، واقعا درست است.

● نقل مکان به خاطر آبرویی که رفت

پس از ثبت اظهارات را، نوبت به شوهرش رسید. مرد سالمند در ظاهر اراکانه، شیشمان بود و در تعلق جلسه گفت: من در پاریک بودم که دخترخاله ام زلفن زد. او گریه می کرد و داد می زد. به سختی از زیر زبانش کشیدم که چه شده است. بعد گفت که اینجا همه پسر ام را می شناسند. اگر او بفهمد، من و تو را می کشد. من از او خواستم درست بگوید چه شده است. نازنین گفت که زنت ما ماحل را که من تماس گرفتم و آبروبریزی کرده است. به همکارانم گفته است من با مردان دیگری رابطه دارم... و آخر هم گفت که همه چیز بین ما تمام شد و تعلق را قطع کرد. درباره با او تماس گرفتم، اما جواب نداد و گوشی اش را خاموش کرد. بعد از آن بود که دیوانه شدم. دیگر نفهمید که به اتفاقی افتاد. من چهل سال در این منطقه زندگی کرده ام، اما هیچ کس صدای من نرسانید بود. حالا برویم رفته و باید از این منطقه نقل مکان کنیم. اگر کارهای پیشیمانم و امیدوارم همسرم را ببخشد. پیگیری مشاوره کالانتری شهرک فرجا را در خصوص این پرونده دارم.

از ساعت ۱۹ تا ۱۹ احمد پنج بار با نازنین لافنی صحبت کرده بود. وقتی به حرف هایشان دقت کردم، متوجه شدم ارتباطی بین آن هاشکل نگرفته است، اما نتوانستم خودم را کنترل کنم. به سمت احمد رفتم و با او دعوا کردم. آن شب دعوی سختی بین ما رخ داد. احمد مثل همیشه منکر شد تا اینکه فیلم لب آپ را نشان داد. او شوکه شد اما حرفی نزد.

دعای شدید پس از شکستن حرمت ها

زن میان سال داره درباره حواشی بعد از زور شدن دست شوهرش، بیان کرد: زور بعد از منو صیابی بودم، برای هفتمین شماره محل کار نانزین باراکمک پسر جوانش پیدا کردم و با انجا تماس گرفتم، مردی که همکارش بودم، گوشه را جواب داد من: درباره ازنا و اوسوالتی می پرسیدم، ملا پرستیدم چرا از شوهرش جدا شده است و با چند مرد دیگر ارتباط دارد؟ مردی که پشت خط بود، جواب هیچ کدام از سوال های من را نداد و گوشه ای قطع شد. حدود یک ساعت پس از این مکالمه، من در خانه تنها بودم که شوهر من بدونه ها دراز خانه شد. از چشمانش خون می چکید، او شروع به کتک زدن من کرد و دوشم بایک شال خفام می کرد که دخترم رسید. او به بد خترم هم حمله کرد و گفت: تو مقصر بودی. من مقصر بودم... او هر دوی ما را کتک می زد تا اینکه

حامد داشتیم. برای پسر به خواستگاری رفته بودیم. قرار و مدار ازواج را گذاشته بودیم. اما دو هفته مانده به مراسم عقد، رحلی که پسر، اشتیاق زیادی برای پوشیدن لباس‌های رسمی داشت، گرفتار تب غریب شدیم. هنوز به نیمی دانه چای اتفاقی افتاد. پسر در حالی که داشت مقدمتاً عروسی اش را فراموش می‌کرد، یک باره حالش بد شد. ما و ازا سریع به بیمارستان رساندیم، اما سودی نداشت و پسر از دنیا رفت. اورژانس می‌شود. چند دسته گل به همین راحتی پیرپر شد؟ چند روز به سالگرد مرگ پسرمانده بودیم و باید خودمان را برای برگزاری مراسم آماده کنیم ولی حالا اینجا هستیم...

پس از مرگ پسر، رابطه با ما شوهرم قطع شد

زن ادامه داد: «پس از مرگ حامد، رابطه من و شوهرم قطع شد. هر دو ما متاهله هادر خانه ساکت بودیم. تا اینکه من دوباره به شوهرم بدبین شدم. ماجرای بدبینی من به حدود پنج سال پیش برمی گردد، از زمانی که نازنین، به تخریر خاله لعنتی شوهرم، از شوهرش جدا شد. نازنین همان کسی است که شوهرم به خاطر او این بار بار بر سر من و دخترم آورده است. با اینکه پسر نازنین هم به شوهر حامد بود، اما همان اهل من و حامد بود. من داشتم. این بار با حامد هم گفتم، اما پسر عزیزم تنها لیخن زد و گفت: مادر، دوران شما و پدر گذشته و حالا نوبت نسل ما است که شیفته کنیم. به خاطر حامد، من چیزی به شوهرم نگفتم. با اینکه دو سال به شوهرم بدبین بودم، حرفی نزد تا اینکه پسر از دنیا رفت. بعد از فوت پسر،م، حالم خیلی بد بود؛ اما حامد سرش با نازنین خانم گرم بود. نازنین در یک شرکت مشغول به کار شد. من چندین بار حس کردم شوهرم تلفنی با نازنین حرف می زند، اما او هر بار منکر می شد. دخترم وقتی دید این پدر از مادر بی شوم، به من گفت: مادر، برای دیدن خیالت راحت شود، باید پدر را در خانه تنها بگذاریم؛ پس با دوربین تصاویر را ضبط می کنم تا ببینیم پدر در خانه چه می کند. دخترم دو دوربین از دوستانش گرفت. و به پل تایش متصل کرد. من و او صبح بیرون رفتم. می دانستم حس زنانه من اشتباه نمی شد. اما به مدرک نیاز داشتم. هر چند آرزو می کردم همه این فکرها ی من اشتباه باشد. با نقشه دخترم، شب جوانی ساعت ۲۱ من و دخترم به خانه برگشتیم. در راه که باز کردیم، اما حمود می مدرک دراز کشیده بود. من و دخترم به اتاق رفتم و به نمایش تصاویر ضبط شده نشستیم. خدا را شکر کسی وارد خانه ما ننشده بود، اما

گزارش

«دارن زن و دخترش را به قصد شادی می‌زند. اگر به داد آن‌ها نرسید، باید جنازه‌شان را از آیین خانه بیرون ببرید». این بخشی از گزارش ساکنان یک مجتمع مسکونی بود که مدتی قبل در تماس با پلیس برای کمک به همسایه خود درخواست کمک کرده بودند. در پی اعلام این گزارش، سرهنگ آرش ایرانمنش، با صدور دستورات تخصصی، بلافاصله تیمی از مأموران کلاتری شهرک فراجا را به سرپرستی رئیس دایره مздоکاری و مشاوره این مرکز پلیس به محل اعزام کرد. با حضور مأموران در مجتمع مسکونی، تعدادی از زنان همسایه، آن‌ها را به آیاترمان موردنظر هدایت کردند. همسایه‌ها با شنیدن صداها می‌گفتند: جوله کنید؛ تازن و دخترش را نکشته است، کاری کنید. با توجه به اهمیت موضوع، مأموران پس از کسب مجوز قانونی، قصد ورود به آیاترمان را داشتند که در آیاترمان وارد شدند و آن‌ها با یک پیرمرد خشمگین روبرو شدند. پس از اینکه پیرمرد کتاکت رفت، مأموران زنی سالمند و دختری جوان را دیدند که دچار حراحت شده بودند. با توجه به اینکه همسایه‌ها همان ابتدا را دعوا موضوع را به پلیس اعلام کرده بودند و با سرعت عمل مأموران، زخم‌های این مادر و دختر سطحی بود و نیاز به رسیدگی خاص پزشکی نداشت. با توجه به اختلاف و دگرگونی شدید بین این خانواده، مأموران قضای این خانواده را به کلاتری شهرک فراجا منتقل کردند.

پس از اینکه به همراه دخترش وارد کلانتری شد، به نوعی از شکایت خود صرف نظر کرد. این زن به مأموران گفت که اگر شکایت کنم، آبروی خودم خواهد رفت. با وجود اینکه زن مدعی بود شکایتی ندارد، با دستور رئیس کلانتری، این زوج سالمند ملزم به حضور در دایره مددکاری و مشاوره کلانتری شدند.

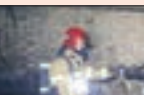
پسر مقابل چشمان پرپر شد
ابتدا زن بازهر جهانپار، مسئول دیوهم مددکاری و مشاوره و مشاوره کالانتاری شهرک فرجا، به گفت و گو نشست. این زن سالمدند که داغی عشق بر دل داشت، پیش از داستان خودش به دردی اشاره کرد که زندگی ایش را دگرگون کرده بود. زن توضیح داد: «ما تاسال قبل یک پسر به نام

عملیات کاری آتش نشانان در تعطیلات پایان هفته

کند و مانع از آسیب بیشتر به این جوان شود، اما تلاش او برای بیرون آوردن دست این جوان نتیجه نداشت و او مبرور را به نشانی اعلام کردند. پس از اعلام این حادثه، این نشانیان به محل آمدند. آن ها با استفاده از تجهیزات تخصصی رهاسازی، موفق شدند دست این جوان را در گناه‌ترین زمان در دستگاه باز کنند. مصدوم بلافاصله پس از رهاسازی، برای اقدامات درمانی فوری در اختیار عوامل اورژانس ۱۱۵ قرار گرفت.

۱۲۵ سعید جلالیان | در چند حادثه جداگانه که آخر هفته گذشته در مشهد رخ داد آتش نشانی با حضور بموقع، جان چندین شهروند نجات دادند. هرچند بیشتر این اتفاقات در محل کار به شکلی رخ دادند که می شد با ارتقای مسائل ایمنی یا آموزش جلوی آن ها را گرفت؛ اقداماتی که هم جلوی خسارت به نیروی کار را می گرفت، هم خسارت مالی کاسته می شد.

سوختن کارگاه صنعتی با پلاستیک



پنجشنبه شب یکی از کارگاه های صنعتی در محدوده بولوار رسالت دچار آتش سوزی شده بود. لحظاتی پس از این حادثه، تیم های امداد و نجات به محل حادثه اعزام شدند. محل

دست کارگر نانوايي در دستگاه خميرگيري



صبح ديروز در حالي كه مشتريان نانوايي سنگي در صف منتظر نويت خود بودند، يك باره صداي درخواست كمك خميرگير جوان از عقب نانوايي بلند شد. شاطر نوانست دستگاه خميرگير را خاموش

رأبه صورت کنترل شده وایمن به سطح زمین منتقل کند. این کارگر که درد شدید داشت، بلافاصله توسط امدادگران اورژانس به بیمارستان منتقل شد.



عکس: روابط عمومی آتش نشانی

ظهور پنجشنبه خبر سقوط کارگری جوان در خیابان علویه، به‌لوار الهیه به آتش نشانی اعلام شد. پس از حضور تیم‌های امداد و نجات در محل مشخص شد فرد حادثه دیده حین عملیات حفری به دلایل نامشخص در یک کانال سقوط کرده و دچار مصدومیت شده است. با توجه به اینکه دسترسی به محل سقوط این کارگر بسیار دشوار و سخت بود، تیم‌های امداد و نجات دیگری به محل فراخوانده شدند. حضور آتش نشانان و تجهیزات سبب بالا رفتن سرعت عملیات نجات شد و سرانجام امدادگران، کارگر مصدوم را از داخل کانال خارج کردند و عوامل اورژانس دادند.

● پای کارگرسنگ بر لای دستگاه ماند

پنجشنبه گذشته در حالی که کارگران یک کارگاه سنگبری در تبه سلام مشغول به کار بودند، پای یکی از کارگران داخل دستگاه سنگبری گیر کرد. کارگران حاضر در این کارگاه پس از اینکه دیدند ایوان همکارشان تاجم داخل دستگاه رفته است بلافاصله با آتش نشانی و اورژانس تماس گرفتند. پس از اعلام این حادثه به امدادگران، بلافاصله نیروهای نجات از ایستگاه ۹ شهید به محل اعزام شدند. با توجه به ارتفاع حدود پنج متری محل حادثه از زمین، آتش نشانیان با استفاده از تجهیزات تخصصی امداد در ارتفاع، موفق شدند مصدوم

[illegible]